

آزادی در سروده‌های قیصر امین‌پور

زین‌العابدین در گاهی*

اشاره

آزادی یکی از بزرگ‌ترین موهبت‌های الهی و مهم‌ترین مقوله‌های زندگی انسان است. تحولاتی که در چند قرن اخیر در زندگی بشر روی داد نقش آزادی در حیات اجتماعی بارزتر و به مسأله پیچیده فرهنگی-اجتماعی بدل شده است. گرچه متفکران عالم از دیرباز به این موضوع توجه ویژه داشتند. در این مقاله سعی کرده‌ایم نخست نکاتی درباره مفهوم آزادی بیان کنیم، آنگاه پس از بیان انواع آزادی (آزادی شخصی، فکری، اقتصادی، اجتماعی) به ریشه‌های آن اشاره کنیم سپس آزادی را در سروده‌های یکی از مطرح‌ترین شاعران پس از انقلاب اسلامی ایران، قیصر امین‌پور، به عنوان دغدغه شاعران معاصر ایران پس از انقلاب بررسی کرده‌ایم، تا با این بررسی و تحلیل بخشی از نگاه شاعران بالیده از متن انقلاب اسلامی تبیین گردد. در این پژوهش روشن شد که آزادی در نگاه امین‌پور با برداشت‌های مختلفی است: رهایی از اسارت دشمن (به‌ویژه در بحبوحه جنگ، رهایی نفس از تعلقات) (در اواخر جنگ و سال‌های آغازین پس از جنگ)، آزادی انسان در مفهوم اجتماعی (سال‌های پس از جنگ). در این بررسی مجموعه سروده‌های امین‌پور با روش توصیفی - تحلیلی به ترتیب انتشار مورد توجه قرار گرفت تا سیر اندیشه شاعر نسبت به موضوع مقاله نیز آشکارتر گردد.

پیش‌سخن

آزادی به عنوان کمال و ارزش انسان و یکی از مقوله‌های مهم، اندیشه‌ای است که رویکرد به آن نقش مهمی در زندگی اجتماعی انسان دارد. متفکران، هنرمندان و شاعران از دیرباز به این موضوع توجه ویژه داشته و دارند. آزادی مانند دین، عدالت و... برای انسان‌ها امر مقدسی است، گذشت زمان و تحولات ادوار گوناگون از ارزش آن نکاسته است، تحقق آن برابر با فراهم شدن زمینه‌های رشد و بالندگی و شکوفایی استعدادهایی خدادادی است. اندیشمندان معاصر با توجه به شرایط ویژه اجتماعی و سیاسی عصر جدید از زاویه‌های مختلف به مقوله آزادی پرداخته‌اند. پس از انقلاب اسلامی ایران (۱۳۵۷ ش) با توجه به بنیان‌های اندیشه انقلابی، شاعران به موضوع‌های اجتماعی از جمله آزادی توجه کرده‌اند، یکی از این افراد، قیصر امین‌پور (۱۳۸۶-۱۳۳۸ ش) است. سعی شده است تا به این پرسش‌ها پاسخ داده شود: نگاه شاعران بالیده از متن انقلاب نسبت به مسائل و موضوع‌های اجتماعی چگونه است؟ شاعران شاخص پس از انقلاب نسبت به مسائل اجتماعی به‌ویژه آزادی چه نگرشی داشته‌اند؟ قیصر امین‌پور به عنوان یکی از برجسته‌ترین شاعران انقلاب اسلامی درباره آزادی چگونه می‌اندیشید؟ آیا همانند بسیاری از اندیشمندان و رهبران فکری انقلاب آنچه را که با عنوان تعارض دین و ایمان با آزادی مطرح می‌شد توانسته برای خود حل کند. در این مقاله در پی تبیین مفهوم و برداشت آزادی در سروده‌های قیصر امین‌پور هستیم. بدیهی است با مرور بر مفهوم آزادی در سروده‌های امین‌پور، بخشی از نگاه شاعران پس

از انقلاب اسلامی تبیین می‌شود؛ به عبارت دیگر در این مطالعه دست‌کم گوشه‌ای از تحول اندیشه‌های اجتماعی شاعران پس از انقلاب اسلامی مورد توجه قرار گرفته است. برای رسیدن به این مقصود نخست درباره مفهوم آزادی، انواع و ریشه‌های آن نکاتی مطرح می‌کنیم تا زمینه و دامنه بحث روشن‌تر گردد.

مفهوم، انواع و حدود آزادی

آزادی توانایی انجام عملی است که به حقوق دیگران لطمه وارد نکند، آزادی یک نظم قانونی و عمل مسئولانه است. به عبارت دیگر، آزادی امکان عملی کردن تصمیم‌هایی است که فرد یا جامعه به میل یا اراده خود می‌گیرد. اگر انسان بتواند همه تصمیم‌هایی را که می‌گیرد، عملی کند و

کسی یا سازمانی، اندیشه و گفتار او را محدود نکند، دارای آزادی مطلق، یعنی آزادی بی‌حد و مرز است. در پوشش آزادی به‌ویژه آزادی بیان، خواست ضمنی آزادی بی‌قانون و بی‌حدو مرز برای انجام هر کاری، آزادی گفتن، نوشتن و اینکه عمل کردن بر پایه همه چیز مجاز است به ذهن متبادر می‌شود که مطلقاً چنین نیست. انسان‌ها اجتماعی زندگی می‌کنند، نمی‌توانند آزادی مطلق داشته باشند، زیرا آزادی بی‌حد و مرز یک فرد به پایمال شدن آزادی افراد دیگر اجتماع می‌انجامد. (طباطبایی، ۱۷؛ پولن، ص ۹؛ www.fa.wikipedia.org) منتسکیو در روح القوانین می‌گوید: «آزادی عبارت از این است که انسان حق داشته باشد آنچه را که قانون اجازه داده و می‌دهد عمل کند و آنچه قانون منع کرده و صلاح او نیست، مجبور به انجام آن نگردد، در این صورت، اگر مرتکب اعمالی شود که قانون منع کرده، دیگر آزادی وجود نخواهد داشت» (نقل از: سروش، ۴۲) فرانتس نویمان بر آن است که آزادی فقدان مواضع برای تحقق آرزوهای انسان است (آزادی، قدرت و قانون، ص ۶۸ نقل از: سروش، ص ۳۷)

در آزادی دو چیز نهفته است: الف- انسان در معرض تعدی و تجاوز و مزاحمت دیگران نباشد (آزادی منفی) ب- انسان بتواند هر چه را می‌خواهد انجام دهد، به شرطی که به حقوق دیگران زانی وارد نکند (آزادی مثبت).

مجموعه آزادی‌هایی را که در یک جامعه افراد از آن بهره می‌برند، در اصطلاح حقوق؛ آزادی‌های فردی، حقوق اساسی فرد، حقوق عمومی شهروندان، حقوق بشر و شهروند و آزادی‌های عمومی می‌گویند.

در طول تاریخ این پرسش مطرح بوده است که آیا بشر آزاد است یا تحت سلطه‌ی اراده بالاتری قرار دارد (جبر و اختیار). در اندیشه الهی خداوند انسان را آزاد آفریده است و او در اعمال و رفتار خود آزاد است (تکلیف، عقاب و ثواب بر این نگاه مترتب است) علامه طباطبایی بر آن است که محدودیت اراده فردی، بر اساس اراده خداوند صورت می‌گیرد و انسان در برابر انتخاب مبدأ هستی است، وجود اراده در انسان به او اجازه مخالفت با مشیت الهی نمی‌دهد. (المیزان، ج ۱۶، ص ۶۸ نقل از: سروش، ص ۴۲) شهید مطهری

می‌گوید: در تفکر الهی آزادی برای انسان کمال است، ولی کمال وسیله‌ای است نه کمال هدفی، هدف انسان این نیست که آزاد باشد، ولی انسان باید آزاد باشد تا به کمالات خویش برسد. (انسان کامل، ص ۳۴۶، نقل از: سروش، ص ۴۳) عده‌ای برآنند که انسان در مسیر سرنوشت خود اختیاری ندارد و انسان در اختیار خود هم مجبور است؛ در این صورت سخن از آزادی بی‌پهلو است. در تفکر مادی‌گراها دترمینیسم بر جهان حکم‌فرماست و در امور طبیعت و اجتماع هیچ چیز بدون علت نیست و اراده انسان نیز تابعی از قوانین طبیعی و اجتماعی است. به هر روی آزادی در بسیاری از مکتب‌ها شعار مشترک است، اما در نگاه مکاتب گوناگون مبانی یکسان ندارد، کسانی که از آزادی دفاع می‌کنند تفسیری واحد از آن ندارد، نیز اجتماعی بر حدود آن وجود ندارد. (طباطبایی، ۲۴-۱۷؛ سروش، ۲۶)

آزادی عمومی: مجموعه حقوقی است که برای افراد، نوعی استقلال و خودسامانی در زمینه‌های مختلف زندگی فردی و اجتماعی تأمین می‌کند. آزادی عمومی را به سه گروه تقسیم کرده‌اند:

۱- آزادی‌های شخصی / آزادی مطلق / آزادی تن: یکی از مهم‌ترین حقوق فردی است؛ آزادی شخصی پایه تمام آزادی‌هاست. وقتی انسان، آزادی تأمین نداشته باشد استفاده از سایر آزادی‌ها و حقوق بی‌معنی است. آزادی‌های شخصی عبارتند از: حق زندگی، آزادی رفت و آمد، اختیار مسکن، مصونیت خانه و مسکن، امنیت شخصی، مصونیت مکاتبات و مکالمات تلفنی، آزادی در زندگی داخلی و خصوصی، حق دادخواهی و آزادی دفاع. زندگی یکی از حقوق فطری و طبیعی و مبنای تمام حقوق انسانی است، زندگی موهبتی است که خدا به انسان ارزانی داشته است. قرآن حق زندگی را محترم شمرده است (۳۲ / اسراء؛ ۳۱ / مائده؛ ۲۹ / نساء) فلسفه قوانین کیفری آن است که کسی نتواند دیگری را از حق و نعمت زندگی محروم کند. (طباطبایی، ص ۴۱-۳۲)

۲- آزادی فکر و بیان: به مجموع فعالیت‌های ذهنی و معنوی گفته می‌شود که به صورت‌های گوناگون ابراز می‌شود: آزادی عقیده (انتخاب آزادانه در فکری که شخص آن را عین حقیقت می‌پندارد)، آزادی ابراز عقاید و افکار (امکان قانونی که شخص بتواند به معتقدات خود به طور فردی و یا گروهی اقدام کند و آن را به نمایش بگذارد)، آزادی نشر عقاید و افکار (امکان قانونی که فرد بتواند آزادانه از راه بیان، قلم، چاپ، نمایش، امواج رادیویی و تلویزیونی و... نشر و رواج دهد)، آزادی آموزش عقاید و افکار، حقوق مؤلف (مالکیت فردی نسبت به آثار خلاقه فکری و هنری و علمی)، آزادی اطلاعات (حق وصول به اخبار و اطلاعات، شامل آزادی مطبوعات نیز می‌شود)، آزادی مذهب (داشتن و یا پذیرفتن و ابراز و انجام فرائض مذهبی)، آزادی سیاسی (فرد بتواند در زندگی عمومی و اجتماعی کشور خود از راه انتخاب زمامداران و مقامات سیاسی شرکت کند یا به مقام

سیاسی دست یابد) آزادی بیان فراگیرترین شکل آزادی است که با تمام شکل‌های آزادی فردی ارتباط پیدا می‌کند. این نوع آزادی، آزادی بیان معنوی، فکری و علمی را در برمی‌گیرد. به عبارت دیگر آزادی بیان عبارت است از «آزادی اظهار اندیشه اعم از نظریه‌ها، شناخت‌ها، ارزش‌ها و عقاید، خواه از راه گفتار باشد و یا نوشتار یا تصویر یا از راه وسایل امروزی تولید و توزیع اندیشه و سخن یا صنعت چاپ یا وسایل نوین انفورماتیک و یا به صورت رایج کتاب و مطبوعات و وسایل دیداری و شنیداری کنونی یا آینده باشد.» (طباطبایی، ص ۸۱، ۸۶، ۹۹، ۱۰۱، ۱۲۱؛ پولن، ص ۱۰-۹)

۳- آزادی اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی: حقوق اجتماعی آن است که فرد با توجه شخصی و حرفه‌ای و یا به‌کارگیری دارایی خود در اجتماع تأثیر می‌گذارد. مانند حق مالکیت، حق کسب و کار، صنعت و بازرگانی، آزادی کار و شغل، تأمین اجتماعی و... (طباطبایی، ص ۳۴، ۱۷۰، ۱۳۴)

اگر آزادی را با نگاه اصطلاحی بخواهیم تبیین کنیم در معانی مختلفی به کار رفته است:

الف- آزادی فلسفی: به معنای اختیار در برابر جبر.

ب- آزادی اخلاقی: به معنای رهایی عقل از سلطه غرایز و شهوات، آزادمنشی و داشتن اخلاق آزادمدردان.

ج- آزادی عرفانی: به معنای وارستگی از هر چیز جز خدای متعال.

د- آزادی اجتماعی / حقوقی: آزادی افراد و یا محدودیت‌های آن بر اساس مقرراتی که قانون وضع می‌کند (مانند: آزادی اندیشه، عقیده، بیان، سیاسی، احزاب، اقتصادی و...) (داعی‌نژاد، ص ۱۰۶-۱۰۴)

ریشه‌ها و منابع آزادی

تاریخ شاهد مبارزه ملت‌ها، علیه ستم و خودکامگی است. نتیجه قرن‌ها مبارزات مردم، حقوق و آزادی‌هایی است که به عنوان اصول مسلم امروز پذیرفته شده است. آزادی ریشه در چند نظرگاه دارد:

- نظریه سیاسی- فلسفی حقوق طبیعی: آزادی خواهان و مخالفان استبداد با این دیدگاه به تبیین جامعه سیاسی، روابط مردم و دولت، تحول اندیشه آزادی و حقوق و... پرداخته‌اند، جنبش‌های بزرگ قرن ۱۸ در اروپا بر این نظریه مبتنی است.

- نظریه مذهبی: مبانی بشر دوستانه و انسان‌گرایانه مذاهب توحیدی در پیشرفت اندیشه آزادی‌خواهی و تکوین حقوق فردی مؤثر بوده است. تعلیم مذهب در طول تاریخ سنگری علیه ظلم و ستم بوده‌اند. (درباره نظریه آزادی و ریشه‌های آن و انتخاب دین بنگرید به: کریم‌پور، فصل‌های مختلف)

- نظریه اقتصادی: آزادی اقتصادی مبتنی بر اندیشه آدام اسمیت انگلیسی است. احترام به اصل مالکیت شخصی، رقابت و اقتصاد آزاد برای پیشرفت جامعه، شکوفایی اقتصاد عامل بسط شخصیت و استقلال انسان



خیال شعر این دوره هم نقش داشته، آزادی است، شاعرانی چند ستایش‌گر آزادی‌اند. آنچه از آزادی در شعر مشروطه دیده می‌شود، مترادف با حاکمیت قانون و نظام سیاسی دموکراسی غربی است. ادیب‌الممالک از نخستین شاعران این عرصه است.

خود تو می‌دانی نخستین کس منم کاین خلق را
سوی آزادی شدستم رهنما و راهبر
مقصود از آزادی حاکمیت قانون و آنچه که در قانون اساسی
کشورهای اروپایی، مانند فرانسه دیده می‌شد، مانند آزادی بیان و آزادی
احزاب... است:

- چون موجد آزادی ما قانون است
- ما محو قانون نمی‌شویم تا قانون است (فرخی یزدی)
- گفتم که مگر به نیروی قانون
آزادی را به تخت بنشانیم (بهار)
- گشت آزاد فکر و اندیشه
- قلم و نطق و حرفت و پیشه (بهار)
- مُلک را آزادی فکر و قلم قوت‌فزای
خانه آزاد نافذتر ز نوک خنجر است (بهار)
- تا قلم آزاد نگردد آزاد از قلم نمی‌کنم یاد
گر قلم شود ز بیداد همچو خامه هر دو دستم (فرخی)
- آزادی است و مجلس و هر روزنامه را
هر روز بی‌محاکمه توقیف می‌کنند (فرخی)
- فرخی یزدی با ردیف آزادی غزلی سروده است که مطلع آن چنین
است:

آن زمان که بنهادم سر به پای آزادی
دست خود ز جان شستم از برای آزادی
تا آن جا که:
فرخی ز جان و دل می‌کند در این محفل

و... مورد توجه است. (طباطبایی، ص ۱۷۱)

آزادی در نگاه برخی از متفکران

جان لاک و منتسکیو دو اندیشمند معروف، آزادی را در پیروی از قانون می‌دانند. اما برداشت آنان متفاوت است:

لاک می‌گوید: آزادی انسان در اجتماع آن است که در زیر فرمان هیچ قدرت قانون‌گذاری نباشد، مگر آن که خود به رضا و رغبت خواستار ایجاد دولت باشد و دیگر هیچ اراده و حاکمی بر او فرمان ندهد، مگر آنچه هیأت قانون‌گذار کشور بنا به وکالتی که از جانب او دارد تصویب کرده است. آزادی برای هر کسی چنان نیست که آنچه خواهد بکند و آنگونه که بخواهد بزید و هیچ قانونی او را مقید نسازد. وی آزادی را صرفاً در انجام دادن هر آنچه که قانون مقرر می‌کند، تلقی نمی‌کند، زیرا ممکن است قانون موضوعه خود بر خلاف قوانین طبیعت و عدالت باشد. (صناعی، ص ۲۲۲)

منتسکیو آزادی را در تبعیت از قانون می‌داند، اما قانونی که از سوی یک حکومت دموکراتیک و آزاد وضع شده باشد، حکومتی که مبتنی بر رأی عمومی (دموکراسی) باشد. وی آزادی و تفکیک قوا را مستلزم هم می‌داند. (شوالیه، ص ۱۲۸)

ژان ژاک روسو بر این باور است که با عقد قرارداد اجتماعی، مردم تمام حقوق و آزادی‌های خود را به هیأت اجتماع تفویض کرده‌اند، قانون وضع شده، مظهر اراده عموم، یعنی اجتماع است. (طباطبایی، ص ۲۴۸)

علمای ادیان الهی برآنند که قوانین و تعیین حدود و وظایف و مسئولیت‌های افراد باید از جانب خداوند متعال باشد و گر نه عدالت واقعی تحقق نخواهد پذیرفت. (قربانی، ص ۱۸) با وجود این در قرآن (۲۹/کَهِف؛ ۱۰۸، بقره) ایمان که یکی از مقوله‌های مهم به شمار می‌رود، مبتنی بر اختیاری بودن و آزادی در انتخاب آن است. قرآن (۲۵۶/بقره؛ ۳ / انسان) اگرچه از ایمان می‌زداید و آن را از منظر آزادی انسان می‌نگرد. (داعی نژاد، ۵۲-۵۱، ۶۵)

بررسی و تحلیل سروده‌های قیصر امین پور

در ادبیات کلاسیک سخن از آزادی بسیار رفته است، مفهوم غالب آن آزادگی و رهایی از بند وابستگی‌ها و تعلقات جسمانی و دنیایی است. این معنا در این بیت حافظ کاملاً آشکار است:

غلام همت آنم که زیر چرخ کبود
ز هر چه رنگ تعلق پذیرد آزاد است

اما در ادبیات دوره جدید پس از ظهور اندیشه‌های مشروطیت تا به ثمر نشستن انقلاب مشروطه به‌طور معمول آزادی در مفهوم غربی آن به‌کار رفته است. یکی از درون‌مایه‌های شعر مشروطه که در ساخت صورت



دل نثار استقلال و جان فدای آزادی

یکی دیگر از مظاهر آزادی در دوره مشروطه نوع تلقی آزادی در غرب به ویژه برای زنان است. آزادی زن در شعر این دوره با مسأله آموزش و تعلیم و تربیت، حقوق سیاسی و اجتماعی و به ویژه حجاب مطرح است. ایرج میرزا و عارف قزوینی و بهار سخت به حجاب زن تاخته و آن را عامل بدبختی زنان دانسته و آزادی زن را برابر با بی‌حجابی بیان کرده‌اند و نسیم شمال، فرخی یزدی و ادیب‌الممالک ضمن حفظ حرمت و حجاب زن از مدافعان حقوق، تحصیل و آموزش آنان بوده‌اند. (آجودانی، ۱۶-۱۵، ۱۸۹، ۲۴۱-۲۳۸ و ۲۴۸-۲۵۱)

مفهوم آزادی و برداشت‌های گوناگون از آن درازدامن است، فقط اشاره می‌کنیم که در سروده‌های فرخی یزدی مفهوم ضد استبدادی و آزادی طبقاتی مثلاً رهایی دهقانان از ستم ارباب و... دارد و در سروده‌های بهار قانون‌خواهی و جلوه‌های اجتماعی آن، یعنی آزادی قلم، بیان و احزاب و... علاوه بر آنکه در مفهوم استقلال سیاسی ایران هم مورد توجه است که در این مورد پیوند طبیعی با قانون پیدا می‌کند. (آجودانی ۵۰-۱۹)

قیصر امین پور از آزادی برداشت‌های مختلفی داشت. آنچه که از مفهوم آزادی و گستره آن مطرح کرده‌ایم، به ویژه نگاه و بینشی که پس از انقلاب اسلامی در اندیشه روشنفکران جوان و انقلابی دیده می‌شود، زمینه‌ساز این برداشت‌های امین‌پور بوده است. رشد و تطور اندیشه امین‌پور به‌ویژه در دهه آخر عمرش به‌ویژه آشنایی با دیدگاه‌های جدید پس از ورود و تحصیل در مقاطع عالی دانشگاهی و نشست و برخاست با صاحبان اندیشه، موضوعات جدیدتر از جمله نگاه نو به آزادی برایش دغدغه‌ای شد که در سروده‌هایش دیده می‌شود.

آزادی در سروده‌های او در مفهوم اولیه نجات از اسارت دشمن خارجی و جغرافیایی، در مفهوم رهایی از تعلقات و خواسته‌های نفسانی و در نهایت به مفهوم اجتماعی آن، رهایی انسان در معنی عام و مطلق دیده می‌شود. آیا این همان حل شدن مفاهیمی همچون اسلام، ایمان و

ولایت و... با آزادی است یا نه؟ کاملاً روشن نیست که در کنه اندیشه امین‌پور این تعارض حل شده باشد. در بخش سوم نگاه امین‌پور به آزادی آشکارا اعتراض‌هایی دیده می‌شود که گرچه نسبت به مبانی دین نیست، اما نسبت به عملکرد اجتماعی امروزی دین دغدغه‌هایی در سروده‌هایش دیده می‌شود. بی‌تردید باورمندی او به مبانی اسلام و اندیشه‌های شیعی بر هیچ‌کس پوشیده نیست و در سروده‌هایش آشکار است. از یک سو باورمندی امین‌پور به مبانی اسلام و انقلاب، از سوی دیگر برداشت‌های گوناگون از آزادی در مجموعه‌های امین‌پور قابل ملاحظه است. اینک با توجه به مجموعه سروده‌های منتشر شده وی (به ترتیب انتشار مجموعه‌ها) این موضوع را مرور می‌کنیم تا سیر برداشت شاعر در طول عمر شاعرانگی او دیده شود:

یادآور می‌شویم مطالبی که مطرح می‌شود نوعی نگاه ویژه است به سروده‌های امین‌پور که ممکن است با این برداشت همراه نباشید، البته بی‌تردید با این نکته موافق هستید که طرح موضوع با این زاویه خالی از لطف نخواهد بود.

۱- «مثل چشمه مثل رود» (۱۳۶۴، برای نوجوانان). در این مجموعه یک قطعه به آزادی پرداخته است:

۱-۱ - قطعه «دریای آزادی» (ص ۱۴) پس از پیروزی انقلاب اسلامی، بحران‌های مختلفی در کشور ایجاد شد، در شرایطی که اوضاع سیاسی و اجتماعی به شدت متلاطم بود؛ عراق به مرزهای ایران هجوم کرد. با توجه به عدم آمادگی سیاسی، اجتماعی و نظامی ایران، جنگ مطابق برنامه‌های طراحی شده، چندان موفقیت‌آمیز نبود، از سویی حمایت قدرت‌های بزرگ و مجامع بین‌المللی از عراق مسأله را پیچیده‌تر کرده بود، در این سال‌ها ذهن شاعر که خود از دیار جنگ‌زده جنوب کشور بود سخت درگیر جنگ شد و سروده‌های به یادماندنی سرود. در این شرایط آنچه که از آزادی در سروده‌های امین‌پور دیده می‌شود، رهایی از نیرنگ‌های دشمن متجاوز است. به عبارت دیگر آزادی در معنی رهایی از اسارت دشمن مرزهای جغرافیایی و دیگر حامیان اوست. در این قطعه «دریا» نماد مردم انقلابی مسلمان ایران است که با موج‌های پرتلاطم (عملیات در میدان نبرد) بر دشمن می‌تازند. عملیاتی که گاه پیروزی به همراه داشت، گاه منجر به ناکامی می‌شد. به بیان دیگر رزمندگان همچون بال‌های مرغابی‌ان دریایی گاه در فرود، گاه در فراز بودند. دریای بی‌ساحل و بی‌کران، موج در موج همچون بال مرغابی، در اوج است، اما دشمنان می‌خواهند این موج‌ها را کنترل کنند و در اختیار گیرند:

دم به دم در پهنه دریا

موج، شکلی تازه می‌گیرد

یک نفر با خط‌کشی کوچک



موج را اندازه می‌گیرد
از پی هر موج، سرگردان
روز و شب بی‌هوده می‌تازد
تا بریزد موج دریا را
در قفس‌هایی که می‌سازد
دشمن این نکته را در نمی‌یابد که مؤمنان دریایی این دیار به‌سان
ماهی‌های دریای بی‌کرانِ امواجِ آزادی، در قفس‌های کوچک آنان جای
نمی‌گیرند:

در قفس، دریا نمی‌گنجد
ز آن که کار موج پرواز است
ما همان دریای آزادییم
دشمن ما آن قفس‌ساز است

۲ - مجموعه «به قول پرستو» (۱۳۷۵، برای نوجوانان) در این
مجموعه در چند قطعه به مفهوم آزادی پرداخته است:
۱-۲ - قطعه «ترانه‌ای برای آشتی» (ص ۳۱) آزادی را رهیدن از
خاک و در مفهوم عرفانی «رهایی انسان از تعلقات» بیان کرده است:

چه می‌شد اگر مثل پروانه‌ها
کمی دست و پای دلت باز بود
به هر جا دلت خواست سر می‌زدی
از این خاک امکان پرواز بود

این برداشت عرفانی از آزادی (رهایی از تعلقات مادی و تن) را در یک
دو بیتی پیشتر سروده بود (گزینه اشعار، ص ۱۶۴، به نقل از در کوچه‌های
آفتاب)

دگر این دل سر ماندن ندارد
هوای در قفس ماندن ندارد
چنان در دوزخ دنیا دلم سوخت
که دیگر بار، سوزاندن ندارد

بی‌تردید این برداشت و مفهوم از آزادی با تأثیرپذیری از فرهنگ
اسلامی و شیعی است که آزادی و حریت را در رهایی از بند تعلقات و
نفسانیات می‌داند. حضرت علی(ع) فرمود: «العبد حرّ ان قنع، الحرّ عبد ما
طمع» و نیز «لا تکن عبد غیرک فقد جعلک الله حرّاً» (میزان الحکمه، ج
۲، ص ۳۵۳ و ۳۵۱ نقل از: داعی‌نژاد، ص ۸۳-۸۲)

آزاد نبودن و پرواز نکردن انسان‌ها از آن‌جاست که از آن سوی آسمان
بی‌خبرند، عدم آگاهی و جهل انسان مانع پرواز و عروج انسان است و گرنه
چه نیاز به این همه حصار و بند:
اگر با خبر بودی از آسمان
به روی زمین این خبرها نبود

اگر خانه پر بود از پنجره
نیازی به این قفل و درها نبود
اگر باخبر باشی از آسمان
خبرهای آن سو همه آبی‌اند
خبرهای روشن خبرهای خوب
همه آفتابی و مهتابی‌اند...

در این صورت چه نیازی به ستیز است؛ به عبارت دیگر شاعر، علت
جنگ و ستیزهای انسان را فقدان این نوع آزادی می‌داند:

تمام زمین جای جولان توست
بگو جا برای تو تنگ است باز؟
نه تنها زمین، آسمان مال توست
نیازی به شمشیر و جنگ است باز؟

۲-۲ - قطعه «کشف قفس» (ص ۶) گلایه شاعر از شکستن بال
پرواز پروانه‌هاست. پروانه‌ها نماد و سمبل موجودات آزاد و رها با بال پرواز
به سوی بلندی‌ها و آسمان‌ها هستند:

چرا مردم قفس را آفریدند؟
چرا پروانه را از شاخه چیدند؟
چرا پروانه‌ها را پر شکستند؟
چرا آوازها را سر بریدند؟

انسان از آن روزی که قفس تنگ ستم را ساخت، آزادی در تنگنا قرار
گرفت. خداوند آزادی و انسان آفرید تا در آسمان رها باشد، اما:

پس از کشف قفس پرواز پژمرد
سرودن بر لب بلبل گره خورد
کلاف لاله سردرگم فروماند
شکفتن در گلوی گل گره خورد
خدا پر داد تا پرواز باشد

گویی داد تا آواز باشد
خدا می خواست باغ آسمانها
به روی ما همیشه باز باشد
خدا بال و پر و پروازشان داد
ولی مردم درون خود خریدند
خدا هفت آسمان باز را ساخت
ولی مردم قفس را آفریدند

/ در دوردست حاشیه باغ می کشند / که می توان به سادگی از روی آن
پرید» (ص ۱۳)
این حصار که به نظر در زندگی اجتماعی ناگزیر از آنیم، در دوردست
و آن هم در حاشیه باغ رهایی ایجاد می شود که البته آن هم چندان مانع
نیست، چرا که «می توان به سادگی از روی آن پرید.»
شاعر شعار نمی دهد که انسان، باید رها و بی قید باشد، قیدی که برای
اوست عین آزادی است، منتها در باغ و مدرسه ای که آن هم دیوارش کوتاه
است.

آرزوی شاعر آزادی گلها در طبیعت است، هر جایی که دوست دارند
بشکفتند و هر رنگی که می پسندند همان باشند؛ دل های انسان، هر آن جا
که محبوب هست، شکسته شود:

«روزی که سبز، زرد نباشد / گلها اجازه داشته باشند / هر جا که
دوست داشته باشند / بشکفتند / دلها اجازه داشته باشند / هر جا نیاز داشته
باشند / بشکفتند» (ص ۱۳)

آیا این مصراعها بیان شاعرانه و زیبایی از موادی از اعلامیه جهانی
حقوق بشر نیست؟ (ماده ۳: هر کسی حق زندگی، آزادی و امنیت شخصی
دارد. ماده ۱۳- هر کس حق دارد داخل هر کشوری آزادانه عبور و مرور
کند... هر کشوری و از جمله کشور خود را ترک کند و یا به کشور خود
بازگردد. ماده ۱۹- هر کس حق آزادی عقیده و بیان دارد... ماده ۲۰- هر
کس حق دارد آزادانه مجامع و جمعیت های مسالمت آمیز تشکیل دهد و...)
(طباطبایی، ص ۲۷۶-۲۶۵)

«روزی که باغ سبز الفبا / روزی که مشق آب، عمومی است / دریا و
آفتاب / در انحصار کسی نیست» (ص ۱۴)

تاگید شاعر بر عدالت اجتماعی و آزادی های فردی، جامعه آرمانی و
ایده آل است. آن روز، روز پرواز آزادی است، هیچ مانع و کنترلی بر کسی
نیست:

«آن روز / پرواز دست های صمیمی / در جستجوی دوست / آغاز
می شود / روزی که روز تازه پرواز / روزی که نامه ها همه باز است»
(ص ۱۰)

یکی از موتیف های شعر امین پور انتظار و ظهور منجی است که جامعه
آرمانی را محقق خواهد کرد. بدیهی است این قطعه را تأویل به انتظار هم
می توان نمود.

۳-۲ - قطعه «آواز عاشقانه» (ص ۷۹) در قالب غزل است، در این
غزل شاعر سکوت را برمی گزیند، چرا که هر نوع صدای عاشقانه و چون و
چرایی در گلو شکسته شده است و کسی به داغ دل باغ، دل نمی دهد و در
این میانه حتی های های سوگ و ماتم هم به گوش نمی رسد. گرچه غزل
عاشقانه است و حتی بر پیشانی خود «آواز عاشقانه» دارد، اما نشانه هایی

بی تردید شاعر تحت تأثیر اندیشه های اسلامی به این نکات توجه
داشت. در تعالیم مذهبی و نیز در تعالیم اسلام احترام و ارزش ویژه ای به
حقوق و آزادی انسان شده است. اسلام همانند دیگر مکاتب الهی برای
انسان کرامت ویژه قائل است. قرآن می فرماید: «ولقد کرمانا بنی آدم ... و
فضلنا هم علی کثیر ممن خلقنا تفضیلاً» (اسرا/۷۰) منشأ این کرامت آن
است که خداوند فرمود که «و نفخت فیه من روحی» (حجر، ۷۲/ص).
این انسان با کرامت والایش، حق حیات دارد و کسی نمی تواند مانع زندگی
او گردد (اسرا/ ۳۲) عالی ترین احکام اسلامی برای حفظ و ارزش انسان،
صیانت نفس، آزادی، امنیت و... مورد توجه قرار گرفته است.

۳ - «آینه های ناگهان» (۱۳۷۲)، شامل دو قسمت: دفتر اول
سروده های ۷۱-۱۳۶۷ و دفتر دوم سروده های ۶۶-۱۳۶۴) این مجموعه،
سروده های مربوط به سال های جنگ و پس از آن است، دوره ای که شاعر
با رخدادهایی روبرو می شود که با آرمان های زمان انقلاب و جنگ (به ویژه
سروده های دفتر اول) تفاوت دارد. شاعر که بیشتر سروده های پایداری و
دفاع مقدس، مبتنی بر شعار و بر محور حس حماسی اجتماعی می سرود؛
اینک سروده های تب و تاب دیگری دارد و شاعر «شعر بی قرار»
می شود (بیگی حبیب آبادی، ص ۷) آرامش پس از جنگ هر کس را به
کاری کشاند و عده ای هم میراث خواران آن شدند، اما دغدغه های شاعر
از نوع دیگری است:

۳-۱ - قطعه «روز ناگزیر» (ص ۹) سروده به نسبت بلند نیمایی،
تصویری از جامعه آن روزگار، حسرت ها و آرمان های شاعر را در خود دارد. در
سطرهایی از این سروده، شاعر به آزادی با زبان نمادین توجه کرده است:
«روزی که... / پروانه های خشک شده، آن روز / از لای برگ های
کتاب شعر / پرواز می کنند» (ص ۱۲)

«پروانه ها» نماد انسان های آزاد و رهاوند؛ با بازی کودکان انسانها،
خشک شده، از پرواز می ایستند؛ در روز موعود حیات می یابند و به پرواز
در خواهند آمد. در این قطعه، حصارهای سهمگین، مانع رهایی و آزادی
انسان در دنیای آرمانی شاعر است، تنها حصار نامحدود، خیال انسان است:
«آن روز / دیوار باغ و مدرسه کوتاه است / تنها / پرچینی از خیال



این نگاه، مجموعه اهمیت دیگری می‌یابد. این مجموعه حاوی قطعه‌هایی درباره آزادی است. به مواردی اشاره می‌کنیم:
 ۴-۱ - قطعه «الهی» (ص ۸۴) نیایشی است که در آن از آزادی (آزادی از نفس و رهیدن از تعلقات)، به عبارت دیگر آزادی در ذهن شاعر نقش بسته است:

الهی به زیبایی سادگی
 به والایی اوج افتادگی
 رهایم مکن جز به بند غمت
 اسپرم مکن جز به آزادی

این نگاه به آزادی (رهایی از دشمن بیرونی و درونی) جزء دغدغه‌های ذهنی شاعر شده است و هرچه به سال‌های پایانی دهه ۷۰ نزدیک‌تر می‌شویم برداشت شاعر اجتماعی‌تر می‌شود.

۴-۲ - قطعه «احوال‌پرسی (۲)» (ص ۶۹، سروده اسفند ۱۳۷۹) در این طرح شاعر یکی از دغدغه‌های خود را با زبان طنز بیان می‌کند، بدون آنکه سطح سخن فرو افتد. این شیوه در سروده‌های دیگر نیز دیده می‌شود به ویژه زمانی که مسائل اجتماعی را طرح می‌کند. «فعل بی‌فاعل» (ص ۶۳، گل‌ها)؛ «سفر» (ص ۶۱، همان)؛ «روز ناگزیر» (ص ۹، آینه‌ها)؛ «میهمان سرزده» (ص ۷۰، همان) و... قطعه «احوال‌پرسی (۳)» به نابسامانی‌های اجتماعی اشاره دارد. گل که مظهر طراوت و شادابی است، اگر در اسارت مغولانه قرار گیرد روزگارش چگونه خواهد بود؟ شاعر وقتی در برابر پرسش از احوال خود قرار می‌گیرد، با زبانی نزدیک به زبان محاوره با ظرافت و تشبیهی که مشبه‌به چندان نو نیست، پاسخ می‌دهد:

«گفت: احوالت چطور است / گفتمش: عالی است / مثل حال گل»
 اما همین گلی که حالش عالی است، اگر در اسارت بیداد و ستم

در این غزل می‌توان یافت که به تفسیر اجتماعی راه می‌برد؛ از جمله: آواز، سکوت، شکستن صدا در گلو، عدم میل به سرودن، بغض درونی، ای داد، آوازهای عزا، آبا، مبادا و چرا و... .

آواز عاشقانه ما در گلو شکست
 حق با سکوت بود صدا در گلو شکست
 دیگر دلم هوای سرودن نمی‌کند
 تنها بهانه دل ما در گلو شکست
 سر بسته ماند بغض گره خورده در دلم
 آن گریه‌های عقده‌گشا در گلو شکست
 ای داد، کس به داغ دل باغ دل نداد
 ای وای، های‌های عزا در گلو شکست
 آن روزهای خوب که دیدیم خواب بود
 خوابم پرید و خاطره‌ها در گلو شکست
 بادا مباد کشت و مبادا به باد رفت
 آبا ز یاد رفت و چرا در گلو شکست
 فرصت گذشت و حرف دلم ناتمام ماند
 نفرین و آفرین و دعا در گلو شکست
 تا آمدم که با تو خداحافظی کنم
 بغض امان نداد و خدا... در گلو شکست

در قطعه «نامه‌ای برای تو» (ص ۹۷) خطاب به دوست مظلومش

م.م (محسن مخملباف) می‌گوید:

خواستیم که با تو درد دل کنم
 گریهام ولی امان نمی‌دهد

حس و عاطفه قوی این غزل به همراه برخی از شگردهای زبانی و بیانی بر زیبایی غزل افزوده است.

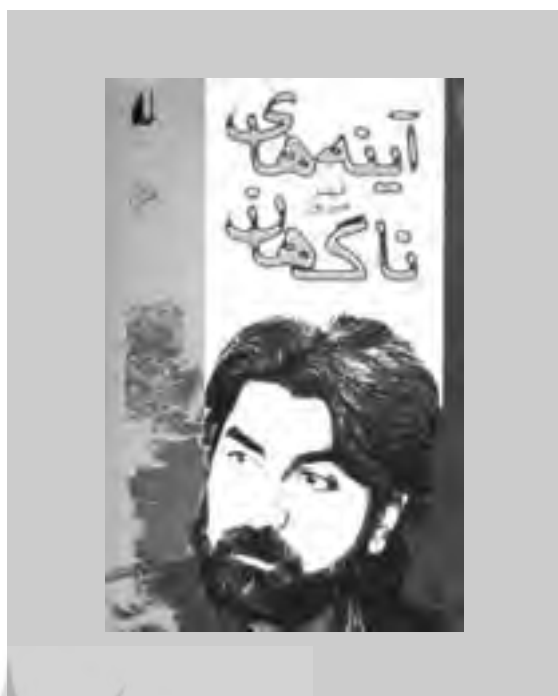
بیت ششم یادآور این غزل سیمین بهبهانی است:

شلوار تا خورده دارد مردی که یک پا ندارد
 خشم است و آتش نگاهش، یعنی تماشا ندارد...

بادا که چون من مبادا، چل سال رنجش پس از این خود گرچه
 رنج است بودن، بادا مبادا ندارد

(بهبهانی، مجموعه اشعار، ص ۸۶۸)

۴ - مجموعه «گل‌ها همه آفتابگردانند» (۱۳۸۰)، سروده‌های ۷۹-۱۳۶۹، این مجموعه بخشی دیگر از سروده‌های پس از جنگ را شامل می‌شود؛ سال‌های پر تب و تاب از جهت سیاسی و اجتماعی. شاعر، اندکی فارغ از برخی دغدغه‌های پیشین، پا به عرصه علمی دانشگاهی گذاشته، حال و هوای دیگری دارد. نگاه‌ها دقیق‌تر و عمیق‌تر شده است. با



خونریزانه مغولانه اسیر گردد، چگونه خواهد بود: «حال گل در چنگ چنگیز مغول»

این نوع پرسش از حال شاعر (= انسان)، شاعر را کلافه کرده و در قطعه «حوال پرسی (۱)» (ص ۲۱) بدان اشاره دارد که هیچ کس دغدغه بال پرواز تو را ندارد:

«این جا همه هر لحظه می پرسند: / - حالت چطور است؟ / اما کسی یک بار / از من نپرسید: / - «بالت...»

یکی از شگردهای امین پور غافلگیری‌های شاعرانه یا نوعی آشنایی زدایی است که در این قطعه دیده می‌شود. علاوه بر این یکی دیگر از شگردهای شاعر در گسترش دامنه معنا و القای آن و نیز موسیقایی تر کردن کلام، استفاده از ظرفیت قافیه و ردیف حتی در سروده‌های نیمایی است. اما به نظر تلاش شاعر در ایجاد موسیقی کلام با استفاده از ظرفیت موسیقایی قافیه در این طرح چندان به ثمر نشست و قافیه کردن گل و مغول خوش ندرخشید. خواننده احساس می‌کند که تصنعی در کار است. (هراتیان، ص ۶۹)

۳-۴ قطعه «دنیای راه راه» (ص ۶۶، آبان ۱۳۷۹) به گرفتاری انسان در زندان و مجرمان اسیر و لباس راه راه و میله‌هایی که شکل راه راه هستند اشاره می‌کند. این راه راه بودن، اسارت و نشانه خطوط موازی راه‌راهی بر شانه‌ها را نشان می‌دهد. توجه به بار معنایی واژه راه و نیز نگاه راه‌راهی که صورت سیاه و مبهم و بدون وضوح دارد، ذهن شاعر را به لانه‌های کوچک و سیاه پرندگان بی‌بال و پر و اسیر سوق می‌دهد و تصویر زیبایی از ظلم و ستم اجتماعی از یک سو و آزادی را از سوی دیگر ارائه می‌دهد:

«جامه راه راه / پای‌جامه راه راه / میله‌های رو برو / راه راه / پشت سایه روشن مژه، نگاه / راه راه / روی شانه‌ها / راه راه تازیانه‌ها / آشیانه‌ها / لانه‌های کوچک سیاه / بی‌پر و پرنده راه راه / گریه‌های شور و خنده‌های تلخ گاه گاه / راه راه»

در بند پایانی شاعر از واژه راه (مسیر) از میان این دنیای راه راهی (اسارت‌بار) در درون و برون راه کمال را می‌جوید. به عبارت دیگر ذهن

شاعر از واژگان راه راه، تیرگی و اسارت، به راه صحیح اجتماعی سوق پیدا می‌کند و جویای آن است:

«در میان این جهان راه راه / این هزار راه / راه / راه / کو؟ / کجاست راه؟»

استفاده از قابلیت‌های موسیقایی واژگان از شگردهای امین پور است. در این قطعه با چهل و چهار بار تکرار مصوت بلند «آ» (واج آرایی)، تکرار هشت بار واژه «راه راه» نیز تأکید بر واژه «راه» موسیقی گوش‌نوازی را ایجاد کرده است.

استفاده از ظرفیت معنایی از شگردهای دیگر شاعر است که گاه با تکرار، گاه با جابه‌جایی واژه، گاه با ترکیب‌سازی و گاهی با جدا کردن یک ترکیب و کاربرد معنایی دیگر دیده می‌شود. در این قطعه استفاده از ترکیب «راه راه» و پس از آن استفاده از واژه «راه» (در معنی مسیر) از مصداق‌های آن است. نمونه دیگر در قطعه «راز زیبایی» (ص ۷۷، دستور زبان عشق) با یک جابه‌جایی ساده ترکیب، نگاه نو و بدیعی را از فلسفه زیبایی ارائه کرده است:

زیبایی راز، راز زیبایی است
آن راز نهفته در هنر این است

۴-۴ قطعه «مغالطه درست» (ص ۷۶) شاعر با استفاده از یک روش استدلالی منطقی و با استفاده از ظرفیت معنایی با واژگان «در»، «باز»، «بسته»، «پرنده» و «مردار»، برای انسان بدون آزادی جز مرگ تصویری دیگر ندارد. به عبارت دیگر شاعر با یک روش منطقی، نتایجی که هر کس می‌تواند بدان دست یابد (درست یا نادرست) بدان اشاره می‌کند، اما آنچه که به آسانی نمی‌توان بدان رسید و شاعر با غافلگیر کردن مخاطب، نتیجه‌ای بدست می‌دهد که سخت دور از انتظار است. خواننده ناگهان درمی‌یابد شاعر در یک فریب ظاهری، معنا را به اوج رسانده است و این رضایت درونی را برای او به حاصل می‌آورد، همان که در مصراع آخر پس از حرف «که» آمده است.

مقدمه اول این استدلال چنین است:

«آری اگر / در باز بود و / باز پرنده / پس در پرنده است»
مقدمه دوم:

«و هم‌چنین اگر / در بسته بود و / بسته پرنده / پس باز در پرنده است»

و نتیجه این استدلال، همان چیزی است که هر کس به آسانی بدان خواهد رسید، اما نه به شیوه معمول:

«اما دری که باز نباشد / دیگر نه در، که دیوار... / اما پرنده بسته اگر باشد / دیگر پرنده نیست، که مردار...»

۴-۵ قطعه «آرمانی (۱)» (ص ۶۵) طراوت و شکوفایی غنچه‌ها

باش! / تا خواب یک ستاره دیگر / تعبیر خواب‌های تو را / روشن کند / ای کاش...!

این سروده در آرزوی ظهور مصلح و منجی عالم، امام مهدی (عج)، افق روشن و امیدوارانه شاعر است. اما در باورهای شیعه، امام مهدی (عج) از آن جهت غیبت اختیار کرده است که شرایط ظهور (به‌ویژه شرایط اجتماعی) فراهم نیست. شاعر به فرزندش می‌گوید: «رؤیای روشن را به هیچ کس نگو، شاید خواب روشن (رؤیای صادقه) تو را باور نکنند و دست بیندازند، یازده ستاره (یازده امام) و خورشید (پیامبر ص) و ماه (حضرت زهرا ص) را در خواب دیده‌ای، یعنی سیزده معصوم از مجموع چهارده معصوم را، منتظر باش تا خواب یک ستاره دیگر (امام مهدی ص) تعبیر خواب‌های تو را روشن کند» (موسوی گرمارودی، ص ۲۲۰) این آرزوی شاعر است که با «ای کاش» بر تحقق آن تأکید دارد.

در این قطعه تناسب بین واژگان آشکار است: رؤیا، برادران، خواب، چاه، گرگ، ماه، ستاره و... علاوه بر این ترکیب «دست انداختن» (برای خواب، تمسخر؛ برای چاه، انداختن) قابل توجه است.

۳-۵ - قطعه «نیمه پر لیوان» (ص ۲۶) شاعر در این قطعه به شادی و آزادی محدود خود که سخت آزاردهنده است اشاره می‌کند. حالت برزخی میان آزادی و خفقان؛ مثل جمله معترضه‌ای که میان دو خط تیره (-) قرار می‌گیرد و یا مانند فاصله میان سطرها:

«این روزها که می‌گذرد / شادم / زیرا / یک سطر در میان / آزادم / و می‌توانم / هرطور و هر کجا که دلم خواست / جولان دهم - / در بین این دو خط -»

مفهوم این قطعه با مقایسه قطعه احوال‌پرسی (۲) (ص ۶۹ گل‌ها همه آفتابگردانند) که بیشتر به آن اشاره کرده‌ایم بیشتر نشان می‌دهد که شاعر در چه وضعیت جسمی و روحی و اجتماعی قرار داشته است.

شاعر شادمان و امیدوار به آینده‌ای روشن است، اما یک روز در میان؛ چرا که شرایط به او اجازه نمی‌دهد. نکته دیگری که نباید غافل بود اینکه از بد حادثه روزهای جوانی و ریعان عمرش غم‌بار شد، چنان و چندان که به خود تلقین می‌کرد: «این روزها که می‌گذرد / شادم / زیرا / یک سطر در میان / آزادم» اشاره به دیالیز یک روز در میان شاعر است (سمعی گیلانی، ص ۱۲۵) با این همه جولان شاعر در خط زندگی روزمرگی و یا بیماری جسمی نیست، بلکه «هرطور» و «هرکجا» در میان دو خط تیره قرار دارد. این آزادی که شادی ظاهری را به همراه دارد بسیار بسیار محدود است، شاعر محدودیت را با یک سطر در میان، بین دو خط تیره بودن نشان داده است. تشبیه زیبایی آزادی محدود به آزادی بین دو سطر و دو خط تیره، بدیع است. تصویر ایجاد شده (آزادی محدود) با پارادوکس (متناقض‌نما) بر زیبایی سروده افزوده است. عنوان سروده «نیمه پر لیوان» هم تأمل برانگیز

همراه با خار، طبیعی است و جلب نظر نمی‌کند. اگر گل‌های کاغذی هم با سیم‌های خاردار اسیر شوند، بدیهی است که ارزشی ندارند. در این قطعه، خار (طبیعی یا مصنوعی) برای گل (طبیعی یا مصنوعی) زیبایی را به ارمغان نمی‌آورد و آنها را از اسارت رهانده، اسیر و در بند می‌کند. این نکته در قطعه «آرمانی (۲)» و «آرمانی (۳)» در مجموعه «دستور زبان عشق» گسترش یافته است به هر سه قطعه در سطرهای بعد اشاره خواهیم کرد.

۵ - مجموعه «دستور زبان عشق» (۱۳۸۶، سروده‌های ۸۵-۱۳۸۰) آخرین مجموعه منتشر شده قیصر امین‌پور است. در این مجموعه چند سروده از منظر موضوع این مقاله قابل توجه است:

۱-۵ - قطعه «همزاد عاشقان (۳)» (ص ۱۰) سروده عاشقانه‌ای است و شاهد و گواه صادقی از دوره‌ای است که شاعر در آن زندگی می‌کند. شاعر در مصراع‌هایی به خفقان اجتماعی و عدم آزادی اشاره دارد. ورق خوردن برگ‌های کتاب و صدایی که از تبادل اطلاعات به‌وجود می‌آید، برای بسیاری قابل تحمل نیست و با «هیس» همگان را وادار به سکوت می‌کند:

«ما بی‌صدا مطالعه می‌کردیم / اما کتاب را که ورق می‌زدیم / تنها / گاهی به هم نگاهی... / ناگاه / انگشت‌های «هیس» / ما را / از هر طرف نشانه گرفتند.»

در این قطعه «ورق خوردن کتاب» که نشان کسب آگاهی و معرفت است و انتقال آن موجب دردسر بسیاری خواهد بود، این انتقال حتی اگر با نگاه هم باشد باز هم موانع برای آن ایجاد می‌کنند. در یک نظام نابسامان و نامطلوب حتی نگاه عالمانه و عاشقانه قابل تحمل نیست.

تناسب واژگان مطالعه، کتاب، ورق زدن، کتابخانه، هیس (سکوت در فضای کتابخانه)، تصویر ایجاد سکوت و رعب و وحشت قابل توجه است. از معنای ترکیب «نشانه گرفتن» هم نباید غافل بود.

۲-۵ - در قطعه «روایت رؤیا» (ص ۱۲) با تلمیح به احسن‌القصص قرآن (داستان یوسف) به زیبایی تمام، خفقان حاکم بر اجتماع را به تصویر می‌کشد. شما نمی‌توانید آزادانه، آرزوها و حتی خواب‌های خود را گزارش کنید تا آنجا که برادران عزیز و حسودت خواب تو را در چاه اسارت تعبیر خواهند کرد:

«فرزندم! / رؤیای روشن تو را / دیگر برای هیچ کسی بازگو مکن! / - حتی برادران عزیزت - / می‌ترسم / شاید دوباره دست بیندازند / خواب تو را / در چاه / شاید دوباره گرگ...»

شاعر از این همه خواب‌های خوش خویش و آرزوهای بلند و آرمان‌های برباد رفته، یاد می‌کند. شاید با ستاره‌ای (بزرگ‌مردی) آنها را بتوان تعبیر درست کرد:

«می‌دانم / تو یازده ستاره و خورشید و ماه / در خواب دیده‌ای / حالا



دو نکته متناقض نما در مصراع اول، فردا شدن امروز و مصراع دوم، وقوع وعده آینده در حال، نیز تناسب فردا و امروز، زودتر و حالا، فردا، وعده و آینده و تکرار فردا بر زیبایی بیت افزوده است.

۵-۵ - قطعه‌های «آرمانی (۲)» (ص ۳۳) و «آرمانی (۳)» (ص ۳۴)، ادامه قطعه «آرمانی (۱)» (گل‌ها همه آفتابگردانند، ص ۶۵)، شاعر در این سه طرح به رهایی و آزادی و آزادی خواهی توجه ویژه دارد؛ آرمانی (۱) [آزادی در عالم جمادات، گیاهان و طبیعت؛ آرمانی (۲) آزادی در عالم حیوانات و پرندگان و آرمانی (۳) آزادی در دنیای انسانی و اجتماع. (گرچی، ص ۸۲)

در آرمانی (۱) [آزادی و رهایی در طبیعت را چنین ترسیم می‌کند: «وقتی که غنچه‌های شکوفا / با خارهای سبز طبیعی / در باغ ما عزیز نمانند / گل‌های کاغذی نیز / با سیم خاردار / در چشم ما عزیز نمی‌مانند»

در آرمانی (۲) آزادی پرندگان مطرح شده است، پرنده‌ای بر دیواری نشسته و قفسی را به منقار دارد؛ البته منقار عامل اسارت اوست: «پرنده / نشسته روی دیوار / گرفته یک قفس به منقار» در آرمانی (۳) اسارت انسان مطرح شده است، نه اسارت معنوی و نفسانی، بلکه اسارت اجتماعی؛ زنجیری بر دست و پای انسان بسته، او را گرفتار میله‌های زندان می‌کند:

«پشت میله / بر کف زندان / کپه‌ای زنجیر!»

به نظر زیباترین تصویرهای آزادی و اسارت در طبیعت و زندگی در این سه طرح آرمانی ترسیم شده است: سیم خاردار برای گل‌ها، قفس برای پرندگان، زنجیر و میله‌های زندان برای انسان.

در آرمانی (۲) شاعر قفس را که عامل اسارت است، حاصل منقار پرنده می‌داند. این ما هستیم که عامل اسارت خودیم «از ماست که برماست». این سه طرح - که در فاصله زمانی متفاوتی سروده شده است - نشان یکی از دغدغه‌های ذهنی شاعر در طول سال‌های متمادی است.

یادآوری دو نکته خالی از لطف نیست:

۱ - یکی از ویژگی‌های سروده‌های امین‌پور ایجاز و اختصار است. وی سخت به اقتصاد در کلام توجه دارد و با شیوه‌های مختلف این ایجاز را رعایت می‌کند. در این سه طرح «آرمانی» به صورت موجز آزادی را در نظام هستی و زندگی انسان مطرح می‌کند. این گونه موجز گفتن را در بسیاری از سروده‌ها می‌توان دید؛ از جمله در قطعه «تلقین» (ص ۲۵، دستور) با تکرار پنج واژه و جابجایی آنها شادی گذرا و صوری خود را بیان کرده است. نیز «سفر ایستگاه» (ص ۹۹، دستور)؛ «آرزوی بزرگ» (ص ۲۷، همان)؛ «حیرت» (ص ۲۹، همان)؛ «تو می‌توانی» (ص ۳۰، همان)؛ «شکار» (ص ۳۱، همان) و «آخرین برگ» (ص ۳۲، همان) و ...

است؛ به عبارت دیگر القای همان معنای متن سروده است... شاعر از تعبیر «یک سطر در میان» در معنی تناوب و گاه گاه در قطعه «یک خط در میان» (ص ۱۷، به قول پرستو) سود برده بود.

این شادی کم‌ارزش و البته گذرا را شاعر در قطعه «تلقین» (ص ۲۵) به صورت بسیار شگفت‌انگیز و بدیع، البته بسیار هم ساده با تکرار و جابجایی چند واژه، با طنز تلخی بیان کرده است، جالب‌تر آنکه با عنوان سروده هم تناسب کامل دارد:

«این روزها که می‌گذرد / شادم / این روزها که می‌گذرد / شادم / که می‌گذرد / این روزها / شادم / که می‌گذرد...»

۴-۵ - قطعه «بفرمایید» (ص ۴۰) واگویه‌ای دردمندانه از دل‌گرفتگی‌های شاعر است که از هرچه اسفندها، بیزار است و فروردین‌ها را می‌طلبد، بهار دل‌ها نه بهاری که بر لب‌ها تظاهر کند:

بفرمایید فروردین شود اسفندهای ما

نه بر لب بلکه در دل گل کند لبخندهای ما
آرمان شاعر این است که آرزوها زبانی نباشد «می‌گویند» ها حاکم نباشد، بلکه «می‌بینم» و «می‌بینیم» جای آن بنشینند:

شب و روز از تو می‌گویم و می‌گویند، کاری کن
که «می‌بینم» گیرد جای «می‌گویند» های ما

مطلوب شاعر آن است که گره‌ها و بندها از دست و پای بازگردد:
نمی‌دانم کجایی یا که ای، آن قدر می‌دانم

که می‌آیی که بکشایی گره از بندهای ما

اسفندهای تیره و سرد زمستانی، نماد زندگی فردی و اجتماعی در این سروده است. در پایان خستگی و دلزدگی از دست و پای بسته زمستانی امروزی نموده شد و شاعر خواهان فردایی با آرزوها و وعده‌های زیبا و روشن است؛ ظهور منجی و تحقق آرمان‌ها:

بفرمایید فردا زودتر فردا شود امروز

همین حالا بیاید وعده آینده‌های ما

۲- یکی از شگردهای ساختاری شعرهای امین پور، سرودن قطعه‌های پیاپی یا مسلسلی است از جمله این سه قطعه آرمانی؛ اینچنین سروده‌ها فراوان دیده می‌شود: احوال‌پرسی (۱) و (۲) (گل‌ها همه آفتابگرداند، ص ۲۷ و ۶۹)؛ درد وارها (۱)، (۲) و (۳) (آینه‌های ناگهان، ص ۱۵، ۱۹، ۲۱) این سروده‌های پیاپی گاه ممکن است در مجموعه‌های مختلف هم باشد: همزاد عاشقان (۱) (آینه‌های ناگهان، ص ۵۰) همزاد عاشقان (۲) (گل‌ها همه آفتابگرداند، ص ۱۶) همزاد عاشقان (۳) (دستور زبان عشق، ص ۱۰) (گرچی، ص ۸۲)

۵-۶- امین پور در قطعه‌های دیگر به موضوع مورد بحث اشاراتی دارد. برای پیشگیری از اطاله سخن به آنها اشاره می‌کنیم: در قطعه «همین که گفتم» (ص ۲۸) شاعر فقط می‌تواند بگوید «گفتن نمی‌توانم»؛ در قطعه «حیرت» (ص ۲۹) بر واژه «پرواز» تأکید دارد؛ در قطعه «در این زمانه» (ص ۷۵) نگرانی خود را به خاطر از دست دادن هویت انسان مطرح می‌کند و می‌گوید عقاب را اگر در قفس ببندازند، عقاب نخواهد بود؛ چرا که او را بی‌هویت کرده‌اند: «ولی عقاب در قفس خودش نیست» دلی که گرد خود، تاری تنیده خود را اسیر می‌کند و خویش را از دست می‌دهد، همانند عقاب بسته بالی خواهد بود که در درون (نه در بیرون) توان پیش و پس رفتن ندارند:

تو ای من، ای عقاب بسته بالم
اگر چه بر تو راه پیش و پس نیست

نتیجه

در این بررسی و تحلیل روشن شد که در نگاه قیصر امین پور آزادی با نگاه‌های مختلف و با مصداق‌های آزادی فردی، فکری و اجتماعی همراه است. در سال‌های پیروزی انقلاب و سال‌های آغازین جنگ ایران و عراق، آزادی در برابر دشمن جغرافیایی و عقیدتی معنی می‌یافت. پس از چند سال به‌ویژه سال‌های پایانی جنگ و سال‌های پس از جنگ، ضمن تغییر شرایط اجتماعی و سیاسی از یک‌سو، پویایی اندیشه و دست یافتن به نگاه‌های نو و کسب مدارج عالی تحصیلی شاعر از سوی دیگر، اندیشه و نگاه وی دستخوش دگرگونی‌هایی شده است: آزادی در معنی‌رهایی از دشمن نفس و عبودیت در برابر خداوند با نگاه عرفانی، سرانجام در مفهوم اجتماعی (لازمه حیات اجتماعی انسانی). این آزادی می‌تواند گل‌های لبخند بر لبان دل‌هر انسان آگاه با ذوق بنشانند؛ آنجا که نه کیه‌های زنجیر است و نه قفسی بر منقار و نه خط تیره محدود کننده و این همان آرمان شاعر است که البته به دور از واقعیت‌های عینی جامعه نیست. این همان جامعه موعود شاعر با توجه به اندیشه‌های مذهبی شیعی است.

پی‌نوشت:

* دانشجوی دوره دکتری پژوهشگاه زبان و ادبیات رودکی، آکادمی علوم تلجیکستان

منابع و مأخذ:

- قرآن
- آجودانی، ماشاءالله. یا مرگ یا تجدد، تهران، اختران، ۱۳۸۱
- امین پور، قیصر. در کوچه آفتاب، تهران، برگ، ۱۳۶۳
- آینه‌های ناگهان، تهران، افق، ۱۳۷۲
- به قول پرستو، تهران، افق، ۱۳۷۵
- تنفس صبح، تهران، برگ، ۱۳۶۳
- دستور زبان عشق، تهران، مروارید، ۱۳۸۶
- گزیده اشعار، تهران، مروارید، ۱۳۷۸
- گل‌ها همه آفتابگرداند، تهران، مروارید، ۱۳۸۰
- مثل چشمه مثل رود، تهران، سروش، ۱۳۶۸
- بهبهانی، سیمین. مجموعه اشعار، تهران، نگاه، چ ۳، ۱۳۸۵
- بیگی حبیب‌آبادی. کتاب هفته، ش ۱۲۵
- پولن، رمون. حقیقت‌ها و آزادی، ترجمه عباس باقری، تهران، نشر نی، ۱۳۸۰
- داعی‌نژاد، سید محمد علی. ایمان و آزادی در قرآن. تهران، کانون اندیشه جوان، چ ۲، ۱۳۸۶
- سروش، محمد. آزادی، عقل و ایمان. تهران، دبیر خانه مجلس خبرگان، ۱۳۸۱
- سمیعی گیلانی، احمد. «از روی یکرنگی شب و روزم یکی شد»، (مقاله)، رسم شقایق (سوغ‌نامه قیصر امین پور) تهران، سروش، ۱۳۸۶، ص ۱۳۰-۱۲۵
- شوالیه، ژان ژاک. آثار بزرگ سیاسی. ترجمه سازگار. تهران، نشر دانشگاهی، ۱۳۷۳
- صناعی، محمود. آزادی فرد و قدرت دولت. تهران، سخن، ۱۳۳۸
- طباطبایی مؤتمنی، منوچهر. آزادی‌های عمومی و حقوق بشر. تهران، دانشگاه تهران، چ ۳، ۱۳۸۲
- قربانی، زین‌العابدین. اسلام و حقوق بشر، تهران، نشر فرهنگ اسلامی، چ ۲، ۱۳۶۶
- کریم‌پور قراملکی، علی. نقد و بررسی نظریه آزادی انتخاب دین. پایان‌نامه کارشناسی ارشد رشته الهیات و معارف اسلامی. دانشگاه تربیت مدرس. استاد راهنما دکتر محسن جوادی، ۱۳۸۰
- گرچی، مصطفی. «مهم‌ترین موتیف‌ها و ویژگی‌های ساختاری دستور زبان عشق»، (مقاله)، کتاب ماه ادبیات، ش ۸، پی ۱۲۲، آذر ۱۳۸۶، ص ۸۵-۷۲
- موسوی گرماری، علی. «ایهام‌های ماهرانه»، (مقاله)، رسم شقایق (سوغ‌نامه قیصر امین پور) تهران، سروش، ۱۳۸۶، ص ۲۲۷-۲۰۹
- هراتیان، اکرم. «می‌خواست تا که ولوله‌ای برپا کند ولی...»، (مقاله)، کتاب ماه ادبیات، ش ۸، پی ۱۲۲، آذر ۱۳۸۶، ص ۷۱-۶۷

- <http://fa.wikipedia.org/wiki/D8%A2%D8%B2%D8%A7%D8%AF%DB%8C>